

تحلیل کهن‌الگویی آرمان‌شهرگرایی و سیر الگوواره‌های ادبیات آرمان‌شهری در ادب کلاسیک ایران

فرزاد قائمی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۱۳۱ تا ۱۵۰)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۴

چکیده

ادبیات آرمان‌شهری از حیث محتوا، دربرگیرنده آرزوی تحقق جهانی با شرایط بهتر و آرمانی (آرمان‌شهر) یا حاوی تصور جهانی مطلوب و در عین حال انتزاعی (ناکجاآباد) است. این نوع ادبی، بر مبنای انگیزه اصلی واحدی که نوستالژی و آرزوی بازگشت به خاستگاهی ازلی است، و با توجه به پارادایم‌های فکری شکل‌دهنده به آن‌ها، ساخت‌های مشخصی را شکل داده‌است. در خاستگاه‌شناسی و تحلیل کیفی نوع ادبیات آرمان‌شهری. احساس نوستالژی و وحشت از تبعید به دنیای خاکی (غزیدن به سطح خودآگاهی) و تصویر کهن‌الگویی شهر آرمانی و بهشت زمینی، عوامل اصلی شکل‌دهنده به این نوع است. این شهر، ساختی کهن‌الگویی (مشابه پردیس آسمانی) در روایات اساطیری، ساختی فانتزی در روایات مذهبی و عامیانه، ساختی تمثیلی در ادبیات تعلیمی، ساختی رمزی در ادبیات عرفانی دارد. در این جستار، ضمن مرور و طبقه‌بندی الگویی این گونه ادبی، انواع آن در سه زمینه آرمان‌شهر اساطیری، آرمان‌شهر فلسفی، آرمان‌شهر روایی - تعلیمی، و نمونه‌های هر کدام از این الگوواره‌ها در فرهنگ ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی بررسی شده‌است.

واژه‌های کلیدی: آرمان‌شهر، ادبیات آرمان‌شهری، شهر پردیسی / بهشت، کهن‌الگو، اسطوره.

۱. درآمد

واژه *Utopia* یا *Outopus* ترکیب یافته از دو واژه یونانی *topos* به معنی «مکان» و *ou* به معنی نفی «نا» است (شافر، ۲۰۱۰: ۳۶۸). بنابراین اتوپیا یعنی آنچه در مکان نیست - لامکان / ناکجا (*nowhere*) - و وجود آن انتزاعی و مطلوب است. نخستین کسی که این لفظ را به کار برد، سر توماس مور (*Sir Thomas More*)، انسان‌گرای انگلیسی عصر نوزایی، بود (ف. ۱۵۳۵ م). پس از او، این لفظ که از نام کتاب وی برداشته شده بود، به هر اثری اطلاق شد که یک نظام آرمانی را برای جامعه انسانی تصویر می‌کرد؛ اصطلاح ادبیات آرمان‌شهری (*Utopian literature*) نیز به نوع ادبی مربوط به تجسم آرزوی چنین شهری اطلاق شد.

۱-۱. پیشینه مطالعات درباره ادب آرمان‌شهری

ادبیات آرمان‌شهری، یک نوع فرعی ادبی است که آثار کاملاً متفاوتی را از حوزه ادبیات تخیلی و افسانه‌ها و اساطیر، تا آثار دینی و فلسفی و عرفانی را در ادبیات جهان پوشش می‌دهد و ویژگی‌های مشترک و جهان‌شمولی دارد که در قلمرو مطالعات نقدی و تطبیقی، از زمینه‌های مورد توجه پژوهشگران بوده است. با توجه به اشتراک موضوع اندیشه آرمان‌شهری در میان سیاست و فلسفه و جامعه‌شناسی دین و تاریخ و ادبیات، ضمن اهمیت این حوزه در مطالعات تلفیقی، آثار انبوهی در بررسی این نوع در زمینه‌های متفاوت دانش تدوین شده‌اند که در میان آن‌ها، تحقیقاتی که مبتنی بر مطالعات ادبی است، سهم خاصی دارند و در بینشان چند اثرند که مرجع ویژه‌ای در این زمینه هستند: *دائرةالمعارف ادبیات آرمان‌شهری* (اسنودگرس، ۱۹۹۵)، کتاب گروه کمبریج درباره ادبیات آرمان‌شهری (کلائیس، ۲۰۱۰)، *تاریخ اندیشه آرمان‌شهری* (هرتزلر، ۱۹۲۳). همچنین *ادبیات آرمان‌شهری: کتاب‌شناسی و فهرست تکمیلی آثار تأثیرگذار در اندیشه آرمان‌شهری* (نگلی، ۱۹۷۷) که فهرست تفصیلی - تحلیلی آثار این حوزه است و *ادبیات آرمان‌شهری/امریکایی* (۱۹۷۵-۱۵۱۶ م). (کتاب‌شناسی نویسندگان امریکایی و انگلیسی این ژانر در این فاصله تاریخی) (سارجنت، ۱۹۷۷) شاخص‌ترین منابع موجود در حوزه کتاب‌شناسی این نوع است.

نگاهی به برخی از مطالعات موضوعی و نقدی در ادبیات آرمان‌شهری می‌تواند در درک این ژانر کمک کند. *آرمان‌شهر و ضد آرمان‌شهر در دوران مدرن* (کومار، ۱۹۷۸) تنها اثری

است که برای این نوع ادبی یک «نظریه» تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که اوضاع متفاوت تاریخی و اجتماعی، چگونه شکل‌های متفاوتی از ادبیات آرمان‌شهری را به وجود می‌آورد. *Nowhere Was Somewhere* (مورگان، ۱۹۶۴)، چگونگی توسعه سنت آرمان‌شهری و ادبیات آرمان‌شهری و پلیدشهری (هاشیک، ۱۹۹۴)، الگوهای نظم آرمان‌شهر (دانلی، ۱۹۹۸) نیز یک مطالعه کامل درباره سازمان و ساختار متنی اتوپییای کلاسیک را به دست می‌دهند. *کل آرمان‌شهر* (الیوت، ۱۹۷۰) به زیباشناسی این ژانر و *آرمان‌شهرها و اندیشه‌های آرمان‌شهری* (مانول و...، ۱۹۷۹) و *مفهوم آرمان‌شهر* (لوبتاس، ۲۰۱۰) و *آرمان‌شهر و تفکر انتقادی* (پلاتل، ۱۹۷۲) به مسئله کانونی ارتباط ایدئولوژی و یوتوپیا پرداخته‌اند.

اهمیت نوع ادبیات آرمان‌شهری، در مطالعات ادبی در غرب، تا آن‌جاست که نشریاتی تخصصی در این حوزه منتشر می‌شود.^۱ در ایران، با وجود تألیف و ترجمه آثار بسیار در حوزه فلسفه و سیاست، کمتر اثری تألیف شده که متمرکز بر ابعاد ادبی اندیشه آرمان‌شهری باشد. کتاب *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی* (اصیل، ۱۳۷۱)، صرفاً در حوزه بررسی سیر تاریخی این تفکر، نمونه‌هایی بدون منظر تحلیلی آورده‌است. *آرمان‌شهر دینی در پهنه شعر فارسی* (احمدی، ۱۳۸۴) نیز با رویکردی صرفاً توصیفی، مقوله آرمان‌شهر دینی را در برخی ادیان - به‌ویژه اسلام - و تأثیر قرآن و حدیث را در ادب فارسی، از آغاز تا شعر عطار توصیف کرده‌است. مقاله «انواع و نمودهای ادبیات آرمان‌شهری در ادبیات کلاسیک فارسی» هم یک تقسیم‌بندی از این آثار به دست داده که همچنان مبتنی بر محتواست (قائمی، ۱۳۸۶: ۲۸۷-۳۰۵). مقالاتی در توصیف نمودهای ادب آرمان‌شهری در شعر برخی شاعران کهن و جدید ایران و یا تطبیق آن‌ها با یکدیگر و یا با نمونه‌های جهانی نیز تألیف شده که غیر از تحلیل محتوایی، فاقد مبانی نظری بررسی یک نوع ادبی است.

۲-۱. روش تحقیق

این جستار، برخلاف روند توصیفی پژوهش‌های پیشین، کوشیده‌است انواع آثار حوزه

۱. از جمله نشریه رسمی دانشگاه تورنتو: *مطالعات آرمان‌شهری* (*Utopian Studies: Journal of the Society for Utopian Studies*) که یک خبرنگار غیررسمی هم منتشر می‌کند. نشریه مطالعات علمی - تخیلی (*Science-Fiction Studies*) نیز مرجعی برای نقدهای تخصصی در قلمرو ادبیات آرمان‌شهری کلاسیک و مجله مورنا (*Moreana: Bulletin Thomas More*) در فرانسه، مجله‌ای تخصصی درباره آرمان‌شهر مور است.

تحقیق را با عنایت به تکرارشوندگی جنبه‌های الگویی در ساخت متنی، علاوه بر محتوا، از منظر تحلیل الگویی بررسی کند. همچنین برای نخستین بار، کهن‌الگوی موسوم به آرمان‌شهرگرایی (*Utopianism*) و مبانی نظری مربوط بدان تبیین می‌شود و بر مبنای رویکرد نقد کهن‌الگویی و روش بررسی پارادایمی، بررسی می‌شود.

بدین ترتیب، برای طبقه‌بندی و کشف روابط درونی هر طبقه از انواع کلاسیک ادب آرمان‌شهری (در سطح متنی)، از روش تحلیل الگویی متن، و برای تبیین روابط بیرونی آثار (در سطح ذهنی) و تحلیل چرایی محتوای نوع، از رویکرد نقد کهن‌الگویی استفاده شده است؛ رویکردی که بر بستری انسان‌شناختی – روان‌شناختی، به‌ویژه نظریه کهن‌الگوهای کارل گوستاو یونگ (*Carl Gustav Jung*) (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م.) مبتنی است. مهم‌ترین پرسش‌های این تحقیق، ابتدا درباره چگونگی ارتباط این نوع ادبی با تصاویر کهن‌الگویی آفرینش و بهشت و هبوط است و دیگر اینکه علاوه بر محتوا، چه شاخصه‌هایی در سطح شکلی مظاهر این نوع ادبی موجود است و بر این مبنای نمودهای آن در متون نظم و نثر کلاسیک فارسی در چه نظامی تقسیم‌بندی می‌شود و بالأخره، با توجه به تفاوت انگیزه‌ها نزد خالقان این آثار، از منظر رویکرد کهن‌الگویی، چه خاستگاه پیش‌تاریخی مشترکی برای خلق این متون موجود بوده است.

۲. کهن‌الگوی آرمان‌شهرگرایی و اسطوره شهر پردیسی

در خیلی از فرهنگ‌ها و جوامع و مذاهب، مطابق اسطوره‌های کهن، در روزگاری دور که بشر در حالت ابتدایی و ساده زندگی می‌کرد، یک خوشبختی کامل و حقیقی نیز وجود داشت. مطابق اساطیر، در آن روزها، هماهنگی غریزی بین انسان و طبیعت وجود داشت، به طوری که نیازهای مردم محدود بود و به راحتی برآورده می‌شد و انگیزه‌ای برای جنگ یا ظلم و ستم یا هر گونه نیاز برای کار سخت و دردناک وجود نداشت. انسان، ساده و پارسا بود و خود را به خدا یا خدایان نزدیک می‌یافت.

در این کهن‌الگو، معمولاً تصویر این پردیس ازلی به سوی آینده و در مکان‌های دور و داستانی فراقنی شده، به ترسیم آرمان‌شهری غایی می‌انجامد؛ سرزمینی فراتر از مرگ که امکان زندگی خوش و خرم ابدی در آن وجود داشته باشد. عصر طلایی‌ای که هزیود (*Hesiod*)، شاعر یونانی قرن هشتم ق.م. توصیف می‌کرد و آن را مقدم بر دوره‌های بعدی

می‌دانست، از نمونه‌های معروف این اسطوره است. انسان‌شناسان، در تحلیل روان جمعی بشر، غم غربت هبوط از این عصر طلایی و آرزوی بازگشت بدان و یا خلق دوباره آن را در زمان حال - که از آن به آرمان‌شهرگرایی تعبیر کرده‌اند - از انگیزه‌های اصلی بشر برای رسیدن به شهر آرمانی و از نیروهای محرک برای بنای تمدن‌های بشری دانسته‌اند. این اسطوره، نخستین مرحله از زندگی نوع بشر را در فرهنگ‌های مختلف و جوامع و مذاهب روایت می‌کند و تمایلی را در بشر به سوی جغرافیایی مطلوب و موعود برمی‌انگیزد که آرمان‌شهرگرایی، بخشی از تبلور عینی آن است و برایندهای مثبت و منفی‌ای در تفکرات و نظریات اجتماعی و سیاسی و الهی بشر و شکل‌گیری ایدئولوژی‌ها دارد. جدا از مدینه فاضله اصلاح‌طلبان و فیلسوفان دوران باستان و قرون وسطی و رنسانس و نظریه‌پردازان جمهوری خواه و اقتدارگرا و کسانی که به دنبال برابری طبقات و نژادها یا هدایت مردم در سلسله‌مراتبی تحت فرماندهی یک رهبر یا خدا بودند و کسانی که به برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی برای بهبود جهان و زندگی مردم می‌اندیشند، هنر و ادبیات نیز محمل مهمی برای تبلور این شوق سرشار بوده‌است. آرمان‌شهرگرایی در زمینه‌هایی مانند معماری و برنامه‌ریزی شهری و ملت‌سازی و حتی در توسعه مستعمرات و پدیده تاریخی مهاجرت هم تأثیرگذار بوده‌است (ر.ک: کومار، ۱۹۹۱؛ سارجنت، ۲۰۱۰؛ موریس، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹).

در تحلیل کهن‌الگویی ادبیات آرمان‌شهری و آرمان‌شهرگرایی و نوستالژی‌ای بازگشت به شهر پردیسی، موضوعی بنیادین است که در خاستگاه‌شناسی و تحلیل کیفی این نوع از آثار ادبی طرح می‌شود. حس نوستالژی (غم غربت)، از میراث‌های ازلی ناخودآگاه جمعی بشر است که در برابر وحشت از تبعید به دنیای خاکی (لغزیدن به سطح خودآگاهی) شکل گرفته‌است. به گفته ییاده، انسان «خاستگاهی» (ازلی)، از نوعی سعادت و خودانگیختگی و آزادی لذت می‌برده که در نتیجه «هبوط» آن را از دست داده‌است؛ یعنی آنچه به دنبال حادثه‌ای اسطوره‌ای باعث گسستگی آسمان و زمین شده‌است. در زمان «سرآغاز» در عصر پردیسی، ایزدان به زمین می‌آمدند و با آدمیان آمیزش داشتند و انسان‌ها می‌توانستند با بالا رفتن از کوه و درخت و گیاه خزنده و نردبان یا حتی بر بال پرندگان، به آسمان روند (الیاده، ۱۳۷۴: ۸۵). جست‌وجوی پایان‌ناپذیر برای بازگشت به عصر پردیسی، همان انگیزه‌ای است که علاوه بر فلسفه و دین و اخلاق، در هنر و ادبیات هم نمودهای زیباشناختی‌اش، به

خلق تصاویر کهن‌الگویی سفر به سرزمین مطلوب منجر می‌شود. اعتقاد به شهر آرمانی که جلوه‌ای ادبی را در میان انواع مختلف ادبی به وجود آورده، از نمودهای اصلی این کهن‌الگو در فرهنگ‌های بشری است. پژوهشگران حتی در بررسی مدرن‌ترین نمونه‌های آرمان‌شهرهای بشری، نقش ژرف‌ساخت اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی را در پیش‌زمینه روایت این شهرهای آرمانی، مهم دانسته‌اند (لوج، ۱۹۸۶: ۲۳۰). از معروف‌ترین آثار ادبیات آرمان‌شهری کلاسیک غرب، *یوتوپیا* سرِ توماس مور را واجد «بن‌مایه‌ای کهن‌الگویی» (*an archetypal motif*) دانسته‌اند که در شکل یک مرام‌نامه اجتماعی - سیاسی نمود یافته‌است (مون، ۱۹۹۱: ۳۳). حتی آثار فلسفی مرتبط با مفهوم جامعه آرمانی بشری را برآمده از همین روح کهن‌الگویی دانسته‌اند؛ از جمله جمهور افلاطون که کهن‌ترین قرائت فلسفی از یک جامعه آرمانی را ارائه کرده‌است (والش، ۱۹۷۲: ۴۰).

برای شناخت تحلیل یونگ از مفهوم آرمان‌شهر، لازم است نظر با او با تحلیل فرویدی رانک (*Otto Rank*) مقایسه شود. یکی از معروف‌ترین نظریات در تحلیل این نوستالژی‌ها، نظریه ترومای تولد (*The Trauma of Birth*) اتو رانک، از روانکاوان فرویدی، است که فرضیه‌ای برای شکل‌گیری ناخودآگاه فردی بشر در دوره جنینی طرح می‌کند. رانک در ادامه نظریه فروید، انسان را در سطح ناخودآگاهش، موجودی تروماتیک (*Traumatic*) (آسیب‌دیده) می‌داند. به باور فروید (۱۹۷۴: ۲۸-۳۱) انسان همواره در برآوردن نیازهایش با موانع مختلفی روبه‌رو می‌شود که این موانع، میل‌ها و نیازهای او را سرکوب می‌کند. در نتیجه انسان، در ناخودآگاه او خود را آسیب‌دیده و ناکام تصور می‌کند. رانک (۱۹۱۴: ۱۱-۴۵) در تحلیل آرمان‌های اساطیری انسان در ارتباط با تأثیرات زیان‌بار تولد، اظهار می‌کند که آدمی پس از جدایی از زهدان مادر، هرگز نمی‌تواند تأثیرات مخرب این رویداد را از ناخودآگاه فردی‌اش پاک کند و ناخودآگاهانه برای بازگشت به این بهشت گرم و تاریک که هیچ خاطره‌ای از آن در خودآگاهش ندارد، بی‌تابی می‌کند. رانک (همان: ۱۱۷-۱۴۱)، نوستالژی‌ای بازگشت به عصر پردیسی را با تأثیرات تروماتیک تولد مرتبط می‌داند و معتقد است که در پالایش و تصعید (*sublimation*)، این اضطراب و فرافکنی آرزوهای فروخورده و سرکوفته بشری در جهان پیرامون، نیروی محرکی پدید می‌آید که از راه تجسم جهان مطلوب، در خلق تمدن‌های بشری مؤثر بوده‌است.

یونگ از دیدگاهی متفاوت، شهر پردیسی را از نمادهای تمامیت و آرزوی بازگشت به بهشت را مرتبط با کشش غریزی ناخودآگاه به سوی وحدت با خودآگاه می‌داند؛ فرایندی که از آن به «فردیت» تعبیر می‌کند. او باغ عدن و چهار رودخانه جاری در آن را تصویری از هماهنگی و کلیت و تمامیت (ماندالا: نماد فردیت) می‌داند. یونگ درباره ارتباط استعاره‌ی کهن‌الگوی هبوط و فردیت، نظر ادینگر (*Edinger*) را می‌پذیرد که داستان باغ عدن در کتاب مقدس را نمادی از تولد خودآگاهی یا تولد «خویشتن» و «من» (*the ego*) و تصویر کهن‌الگویی درخت فلسفی «معرفت نیک و بد» (درخت ممنوعه) را تصویری از فردیت انسان می‌داند. در فردیت، خودآگاه و ناخودآگاه با هم به همپوشانی می‌رسند و نتیجه این فرایند، احساس کمال و خداگونگی است؛ احساسی که انسان آن را ازدست‌رفته و مربوط به زمان ازلی می‌داند، نسبت به ازدست‌دادنش احساس گناه و غربت می‌کند و در آرزوی بازگشت بدان است (کیل، ۲۰۰۱: ۸۶). از منظر پدیدارشناسانه الیاده، نمونه‌وارترین تجربه‌های عرفانی جوامع باستانی، بر نوستالژی بهشت متکی بوده‌است. «شمن»ها و کاهنان دنیای کهن، با اتکا به خلسه‌های روحانی و فنون خاص ریاضت، سعی در بازگشت روح خود به حالت انسان نخستین داشتند که در بهشت توصیف شده بود؛ خلسه شمن، حالت آزادی و سعادت‌بخش پیش از هبوط و شرایط بهشتی را بازمی‌گرداند و عرفان به بهترین شکل از سرگرفته‌شدن زندگی پردیسی را نمونه‌سازی می‌کرد (الیاده، ۱۳۷۴: ۶۳).

در تحلیل الگویی ذهنیت انسان درباره آرمان‌شهر، روایت شهر مطلوب را می‌توان متضمن تکراری از الگوی ازلی بهشتی دانست که زمانی انسان از آن رانده شده‌است. در تعریف این نوع، همه نوشته‌هایی را که در زمینه‌های مختلف فلسفی، ادبی، دینی... ولی با موضوع آرزوی شهری آرمانی پدید آمده‌اند، ذیل ادبیات آرمان‌شهری طبقه‌بندی کرده‌اند. در این جستار، بر مبنای این رویکرد تحلیلی، الگوواره‌های کلان این نوع ادبی را در شعر و ادب کلاسیک فارسی و پیشامتن فرهنگی آن بازجسته‌ایم.

۳. سیر تکوین پارادیم‌های غالب در ادبیات آرمان‌شهری ایران

سه پارادیم علمی در تبیین روابط میان ساختار و محتوای این متون و برای طبقه‌بندی تحلیلی این آثار، پیشنهاد شده‌است. الگوواره یا پارادایم، سرمشق و الگوی مسلط و چهارچوب فکری و فرهنگی غالبی است که مجموعه‌ای از الگوها را برای یک گروه یا

یک جامعه شکل می‌دهد و «واقعیات» پیرامون این جامعه را در چهارچوب الگوواره‌ای که به آن عادت کرده‌اند، تحلیل و توصیف می‌کند. در مقاله حاضر، سه الگوواره آرمان‌شهر اساطیری، آرمان‌شهر فلسفی، آرمان‌شهر ادبی، برای طبقه‌بندی نمودهای بومی این نوع ادبی معرفی می‌شود و ضمن معرفی نمونه‌های بارز و بررسی ویژگی‌های هر نوع، پیوندهای میان سه‌الگوواره و کهن‌الگوی شهر پردیسی بررسی خواهد شد:

۱-۳. الگوواره آرمان‌شهر اساطیری در فرهنگ ایران باستان

آرمان‌شهر اساطیری، شهری در حوزه نامتناهی جغرافیای اساطیری است که انسان ازلی، مرزهای بی‌کرانه آرزوهای کودکی خود را در آن جست‌وجو می‌کرده‌است؛ نمودهای آن را در فرهنگ ایران، در دو بستر متنی و هنری می‌توان یافت:

۱-۳-۱. سیر متنی آرمان‌شهر در ادبیات پهلوی و شاهنامه‌ی فردوسی

کهن‌ترین نمونه شهرهای آرمانی در اسطوره‌هاست. شاخص‌ترین آرمان‌شهر اسطوره‌ای ایرانی، «ورجمکرد» است که جمشید به اشاره اهورامزدا و به مدد نیروی فره، پس از زمستان سخت مهرکوشان می‌سازد و بازمانده‌ی خاطره عصر یخبندان در قالب نماد طوفان است: «شهری با مرغزارهای خرم و خانه‌های فرازاشکوب و تخمه مردان و زنانی که از همه بهتر و زیباترند» (اوستا، وندیداد، فرگرد ۲، بندهای ۳۴-۳۷). به علت نزدیکی «کوه» به آسمان، غیر از ورجمشید، دیگر نمودهای این الگو همه در ارتباط با کوه مقدسی چون البرز شکل گرفته‌اند که به روایت بندهشن به آسمان پیوسته (فرنبنج دادگی، ۱۳۶۹: ۷۷) و «گروثمان» (بهشت) بر فراز آن است (همان: ۱۹۹) و کاخ‌های بهشت‌آسای ایزدانی چون مهر و سروش، در آن جای دارد. کاخ مهر، «جایی که در آن نه شب هست، نه تاریکی، نه باد سرد، نه باد گرم، نه بیماری کشنده، نه آلالش دیو آفریده» (اوستا، مهریشت، بند ۵۰).

«کاخ ستاره‌آزین» سروش (اوستا، یسنا، هات ۵۷، بند ۲۱) و به تقلید از آن، کاخ‌های برخی شاهان و شاهزادگان معروف عصر کیانی مثل «کاخ‌های کاووس» را باید به همین نمونه افزود؛ شهری با چشمه آب زندگانی که چون پیرمردترین در آن اندر شود، برنای پانزده‌ساله درآید (فرنبنج دادگی، ۱۳۶۹: ۱۳۷) و در شاهنامه نیز توصیف شده‌است (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۵۱/۲). «سیاوش‌گرد» یا «گنگ دژ»، که به روایت شاهنامه (همان، ۱۰۶/۳) و متون پهلوی (مینوی‌خرد: فصل ۲۷، فقره ۵۵؛ دینکرد: کتاب ۷، فصل ۱، فقره ۳۸) بانی آن سیاوش است، دژی سپند بر فراز

کوه مقدس کنگ است که ساکنان آن در شادی و سربلندی و پاکی به سر می‌برند. در بندهش از به زمین نشانیدن شهر به دست کیخسرو سخن می‌رود (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۳۷)؛ شهری که قیام پیشارستاخیز سوشیانت از آن آغاز می‌شود و این بدان فناپذیری می‌بخشد. در این الگو، جز جمکرد، بقیه شهرها در بالای کوه‌های مقدس ساخته شده‌اند که مهم‌ترین ویژگی‌شان، نزدیکی به آسمان و ارتباط با حیات ابدی و تعلق به ایزدان و قهرمانان و پیوند با مفهوم تسلسلی «زمان اساطیری» (جاودانگی) است.

۳-۲. اندیشه شهر و پارادیم هنری آن در ایران باستان و ادبیات فارسی

تفکر آرمان‌شهری و انگیزه انسان برای دستیابی به مدینه فاضله، در شکل دادن به الگوهای هنر معماری مؤثر بوده‌است؛ موضوعی که فرانکو بورسی (۱۹۹۷) در معماری و آرمان‌شهر بدان پرداخته است. این گرایش، در هنر و معماری ایران باستان نیز نقش داشته است. در عصر هخامنشی، در نظر پارسیان، زیباترین جای دنیا باغ‌های زیبای «پیری‌دژ» (*daéza-pairi*) به معنی دژ فروبسته یا محصور بود (فره‌وشی، ۱۳۵۵: ۱۳۵) که در زبان پهلوی، صفت تفضیلی وهیشت (*vahishta*) به معنی بهترین راستی و درستی داشت. در *اوستا* برای بهشت، واژه «انگه‌وهیشت» به معنی بهترین زندگی - در این جهان و جهان دیگر - یا نیکوترین مکان هستی به کار رفته‌است (جکسون، ۲۰۰۳: ۱۲۵). این اعتقاد در شهرسازی ایرانیان تا عصر ساسانی تداوم داشت و نامیدن شهرها با نام‌هایی چون «وهشت‌آباد» (بهشت‌آباد در شرق دجله که اردشیر بابکان پایه نهاد و همان بصره امروزی است) را به دنبال داشت. توصیف این بهشت‌های زمینی در لاتین بدل به *Paradisus* (*Paradise*) به معنی مکان برتر و بهشت برین زمینی یا آسمانی شد (کُربن، ۱۹۹۰: ۱۴۸). «فردوس» در عربی نیز نموداری از نفوذ این باغ‌های آسمانی در فرهنگ سامی است. در فرهنگ بدنه ایرانیان هم شکل کلاسیک خانه از مکانی به نام «حیاط» با حوضی در مرکز و سراهایی در پیرامون بود؛ بنایی با الگوی مدور که می‌توانست یک ماندالا (نماد وحدت و تمامیت کیهانی) باشد که در آن، زندگان گرد مرکزی که از آن آب حیات می‌جوشد، در طواف و چرخش پیوسته‌اند. این معماری نمادین، اشتیاقی را در ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان ایرانی برانگیخته بود که باعث می‌شد او به شهر و باغ یا حتی خانه‌اش به عنوان نمونه‌ای از بهشت برین بنگرد. الگوواره آرمانی «شهر - پردیس»، با واسطه متونی چون

شاهنامه‌ی فردوسی، به ادبیات سده‌های میانه نفوذ یافت و در آثار متأخر، نمودهای چنین شهری، با هاله‌ای از افسانه‌سازی، در چهره‌ی باغ‌های زرین تکرار شده‌است؛ از جمله روایت مشهور «شارستان زرین»: شهری که «تاویل، پسر قابیل، در ولایت زنگستان بنا کرد... آن شهرستان زرین را جمله به جواهر مرصع کردند و در آن جایگاه، کوشک‌ها و خانه‌ها ساختند، جمله از زر و جواهر و چندانی جواهر بر دیوار شهرستان زرین به کار بردند که چشم از دیدار و شعاع آن خیره می‌شد» (مجله‌ی *التواریخ و القصص*، ۱۳۱۸: ۴۹۸-۴۹۹). این شهرهای افسانه‌های غالباً به دست شاهان و پهلوانان بزرگ بنا شده‌است؛ در *شاهنامه* / *اسدی* (متنی حماسی متعلق به سده ۹-۱۰ ق.) در مرز (سرزمین) ختا در ترکستان از شهری موسوم به «باغ زرین» یاد می‌کند که ساخته‌ی گرشاسپ است:

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| تہمتن چو آن باغ زرین بدید | شگفتی از آن ماند و لب را گزید |
| که در کان، دگر لعل و گوهر نماند | که گر شسب در باغ زرین نشاند |
| تہمتن بسی ماند خیره ز باغ | خیابان و آن قصر و ایوان و راغ |

(اسدی، ۱۳۹۶: ۶۰۰)

در طولانی‌ترین متن حماسی فارسی در همین عصر (*برزنامه‌ی عطایی* موسوم به *برزنامه* جدید) این شهر ساخته‌شده از زر با دروازه‌های ناپیداست که صد کوه قاف در ارگ آن و آفتاب در چاهش می‌گنجد و نریمان بنایش کرده‌است:

| | |
|----------------------------|------------------------------------|
| چنان باغ زرین گوهرنگار | که بود از نریمان گو، یادگار |
| بسی گنج بر باد شد، بهر باغ | ز سیم و زر آن باغ و ایوان و راغ... |
| بر شهر زر، کوه آهن شکاف | در آن شهر گم گشت صد کوه قاف |
| یکی چاه باشد بر گه، پُر آب | در آن چاه گردد نهران، آفتاب |

(عطایی: گ ۱۱۱-۱۱۳)

در این متن مطول، از شهرهایی با نام‌های «شهر زرین حصار» و «شهر زرین‌نگار» و «شهر پریان» نیز یاد می‌شود که نمونه‌هایی از افسانه «شهر زرین» است و در آن‌ها بیماری و شادکامی و فراخ‌نعمتی را حصری نیست. چنین شهرهایی در ادبیات عامیانه در مسیر قهرمانانی چون رستم و برزو و اسکندر دروغین قرار می‌گیرد و پهلوان باید از مجموعه‌ای از طلسمات بگذرد تا بدان‌ها دست یابد. الگوی این طلسم‌ها و خان‌ها و موانع، از *شاهنامه*

آغاز می‌شود. در مسیر شهرهای زرین، موانعی چون هفت‌خان رستم است که قهرمان با غلبه بر آن‌ها به کمال معنوی نزدیک می‌شود. قهرمان باید افسون اهریمنی شهر را باطل کند؛ همچون فریدون که طلسم ضحاک را از برج بابل فرود می‌آورد (فردوسی، ۱۳۸۵: ۶۸/۱) یا رستم در جوانی، جادوی دژ سپندکوه را باطل می‌کند و پس از پیروزی، آتشی بر فراز دژ می‌افروزد. رفتاری آیینی که کیخسرو (انسان آرمانی *شاهنامه* و از جاودانان) و اسفندیار (قهرمان دین بهی) و اردشیر (بنیانگذار یک سلسله بزرگ)، پس از فتح دژهای سحرآمیز بهمین دژ و رویین دژ (دژ ارجاسپ) و دژ هفتواد آن را تکرار می‌کنند.

۲-۳. پارادایم‌های فلسفی و تبلور فلسفه شهر در مدینه فاضله

در عصر غلبه عقلانیت، کهن‌الگوها از بین نمی‌روند، بلکه شکل جدیدی متناسب با بافت‌های فرهنگی جدید می‌گیرند و تحت تأثیر ذهنیت فلسفی، جنبه عملگرایانه (*Pragmatic*) می‌یابند، یعنی قرار است الگوی قابل تقلیدی پیشنهاد کنند؛ اگرچه همیشه الزاماً این‌گونه نیستند. نخستین پیشینه این نوع آرمان‌شهرهای تجویزی را در یونان باستان و در جمهور افلاطون و سیاست ارسطو می‌بینیم. آثاری متعلق به عصری از تاریخ تمدن غرب که شهر، مظهر تفکر فلسفی بود؛ ارتباطی که در مشتق شدن واژه سیاست (*Political/Policy*) از کلمه یونانی شهر (*Polis*) باقی مانده است (لویسون، ۲۰۰۷: ۱۸۹). نمودهای شاخص این نوع در فلسفه ایرانی در قالب «مدینه فاضله» مجسم شده است. در بین فیلسوفان ایرانی، فارابی نخستین کسی است که در *آراء اهل مدینه فاضله و السياسات المدینه*، متأثر از افلاطون، به توصیف مدینه فاضله کوشیده و در غیاب پیامبر، ریاست مدینه را به حکیم کاملی واگذار کرده است که «ملک السنه» نام دارد (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۱) و همان شاه فیلسوف افلاطون است که علاوه بر حکمت، دوازده خصلت روحی و جسمی و اخلاقی دارد (همان: ۲۷۱-۲۷۴) و در غیاب او، رئیس دوم (همان: ۲۷۵-۲۷۶) یا شورای افضل، مدینه را اداره می‌کنند (همان: ۲۷۷).

پس از فارابی، خواجه نصیر طوسی (۱۳۶۹) در *اخلاق ناصری* که ترجمه‌ای از *طهارة الاعراق* ابن مسکویه رازی بود، باب‌هایی درباره حکمت مدنی و تدبیر منزل افزود که محتوی بحث اداره مدینه است. زمینه فلسفی این متون، ساخت بیانی این مفاهیم را به سوی تجویز الگوی شهر برتر، با غرض تعلیم اندیشه‌های سازنده آن، سوق داده است.

۳-۳. آرمان شهر روایی - تعلیمی: روایت سفر انسان به شهر موعود

آرمان شهرگرایی، مبتنی بر هر بنیاد فکری، غالباً به خلق یک روایت از سفر یک مسافر به شهر آرمانی ختم می‌شود. در تعریف این نوع، باید از عنصر روایت و کنش و شخصیت روایی، به عنوان شاخصه‌های اصلی متن، در سطح شکلی یاد کرد؛ اگرچه همچنان پارادایم‌های فلسفی و عرفانی و دینی، در سطح محتوایی، متن را شکل داده‌اند. مهم‌ترین اغراض ادبی نیز «تعلیم» است. در ادبیات کلاسیک فارسی، نمونه‌های شاخص آرمان شهر روایی - تعلیمی، به رسم انواع ذیل می‌انجامد:

۱-۳-۳. ادبیات تعلیمی و روایت سفر شاه - سالک به شهر مطلوب

در ادبیات کلاسیک فارسی، مشهورترین آرمان شهر روایی، روایت تفاسیر و آثار تعلیمی از سفر شاه - سالک مشهور و ماجراجو به شهر آرمانی است؛ سالکی که در حین سیر آفاق، ناگهان خود را در آستانه سلوک در گلستان انفس می‌یابد تا زمینه تکامل درونی‌اش در قالب یک تجربه معنوی محقق شود. در این آثار، مسافر و جست‌وجوگری وجود دارد که یا به دنبال رسیدن به این شهر بوده و یا بر حسب تصادف، خود را در برابر آن یافته‌است. بارزترین نمود این شهر، در دل سفرهای اسکندر خیالی یا دروغین، در اغلب /سکندرنامه‌های منثور و منظوم، و در برخی تفاسیر، در ضمن داستان ذوالقرنین قرآنی روایت شده‌است و متن توصیف، با اختلافاتی در همه روایت‌ها شبیه است. در تمام این متون، مسافر با نخبگان اهالی شهر (پیران) به گفت‌وگو می‌نشیند و شیوه توصیف شهر، همیشه به صورت پرسش و پاسخ (مناظره) است که بدان بار دراماتیک می‌دهد؛ این شهر هیچ والی و پاسبانی ندارد، خانه‌ها یکسان و درها همیشه گشوده است. کسی مالک و مملوک دیگری و چیزی نیست (اصل مالکیت اشتراکی)، و خرمی و روزی، بیش از خواسته، و از آن همگان است. و اوج شگفتی در گورهای مردگان شهر است که در خانه‌های زندگان حفر شده تا پیوسته مرگ را پیش روی داشته باشند.

طبری (۱۳۶۷: ۵۴۲/۲) در تفسیر سوره مبارکه اعراف، سالک این شهر را پیامبر^(ص) - در حین بازگشت از معراج - و ساکنان آن را سبطی از آسیبا دوازده گانه اسرائیل می‌داند. ابوالفتوح رازی (۱۳۵۲: ۳۸۲-۳۸۱/۷) و رشیدالدین میبدی (۱۳۶۱: ۷۵۵-۷۵۷/۵)، حکایت را در سوره مبارکه کهف و در ضمن داستان ذوالقرنین آورده‌اند؛ /سکندرنامه‌های منثور

(اسکندرنامه، ۱۳۴۱: ۲۰۰-۲۰۲) و /اسکندرنامه‌های منظومی که به این داستان پرداخته‌اند، مسافر شهر را اسکندر می‌دانند. نظامی (۱۳۷۶: ۲۳۲) در *اقبالنامه*، بر سه نکتهٔ صداقت، اشتراک در مالکیت و سرمایه، نبود طبقات اجتماعی تأکید دارد:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| دروغی نگوییم در هیچ باب | به شب بازگونه نبینیم خواب... |
| ندارد ز ما کس ز کس مال بیش | همه راست‌قسمیم در مال خویش... |
| شماریم خود را همه همسران | نخندیدم بر گریهٔ دیگران |

اختلاف مهم قرائت نظامی، حذف گورهایی است که حیاط خانه‌های شهر را در همهٔ روایات دیگر فرش کرده بودند که نمایندهٔ حذف مرگ‌اندیشی از اندیشهٔ غیرزاهدانهٔ اوست. از همین روی، جامی عارف مسلک (۱۳۳۷: ۹۸۴)، این عنصر محذوف را در *خرندنامهٔ اسکندری* بازگردانده‌است؛ البته او نیز شهر را مظهر برابری در ثروت و صلح می‌داند. این نوع روایت، با توجه به غرض تعلیم، در پارادایم حکمت و دین و تصوف، به برجسته‌سازی ساخت تمثیلی در آن انجامیده‌است.

۳-۲. ناکجاآباد عرفانی: آرمان‌شهر انتزاعی

با توجه به تفسیرهای معناگرایانه و فرامادی عارفان از بهشت و دوزخ، ظهور کهن‌الگوی شهر پردیسی در دیدگاه عارفانه به شکل‌گیری جلوه‌هایی از عالم ملکوت در مرزهای معنا می‌انجامد که شهرهای برآمده از آن را برخلاف آرمان‌شهرهای فلسفی، نه ایجابی، که سلبی و انتزاعی باید دانست؛ جهان‌هایی که تحقق مادی و عینی برای آن‌ها تصورپذیر نیست. معروف‌ترین جلوه‌گاه این کهن‌الگو در آرای عارفان ایرانی را در اصطلاح «ناکجاآباد» باید جست‌وجو کرد که نخستین بار شیخ اشراق به کار برده بود. سهروردی (۱۳۴۸: ۲۱۰-۲۱۱) در رسالهٔ *آواز پر جبرئیل* از ناکجاآباد به اقلیمی «که انگشت سبّابه آنجا راه نبرد» و در رسالهٔ *فی الحقیقه العشق (مونس العشاق)* از آن به «شهر پاکان» تعبیر کرده بود (همان: ۲۷۳). رسیدن به این ناکجا - که وجودش نه در هیچ کجا، بلکه در همهٔ ذرات عالم هستی متجلی است - مستلزم سفری عرفانی و سیر و سلوک درونی است، تا شاید از شرق عالم امکان، دروازه‌های تجلی گشوده شود و مرز بین معقول و محسوس، درهم شکند. این ناکجاآباد در آثار سهروردی، جلوه‌ها و نام‌های متعددی دارد؛ از جمله «جابلقا» و «جابرصا» (یا «جابلسا») که در «عالم اشباح مجرده» و «اقلیم هشتم» جای دارند و دو شهر رمزی در شرق و غرب جغرافیای

مثالی سهروردی‌اند و در پاره‌ای از کتب درباره آن‌ها چنین آمده‌است که در پشت کوه اساطیری «قاف» (همسان البرز باستانی) جای گرفته‌اند (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۷۹).
تصویر شاخص این ناکجاآباد را به جز سهروردی، در *سیر العباد الی المعاد* سنایی می‌بینیم. سنایی (۱۳۱۶: ۵۹) در یکی از مراحل سلوک مسافر داستانش - که رمزی از روح انسان است - به هدایت پیر راهنما (عقل فعال) به «اقلیم پاک» می‌رسد که همه نوره‌های عالم در آن متجلی است؛ آرمان شهری که «صورتش عدل و خویشتن‌داری» و «سیرتش رامش و کم‌آزاری» است. محتوای آرمانی این شهرهای مثالی، هستی لایزال معشوق است که سالک را دست‌ناشسته از جان، راهی بدان نیست. در ادامه همین تلقی اشراقی، مولوی در یکی از غزل‌ها و در مثنوی، «شهر نیک‌بختان» را شهری می‌داند که همه ظرفش، فقط از حضور معشوق لبریز باشد:

که دید ای عاشقان شهری که شهر نیک‌بختان است

که آنجا کم رسد عاشق و معشوق فراوان است

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
پس کدامین شهر زان‌ها خوش‌تر است گفت آن شهری که در وی دلبر است

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۷۶/۳)

با توجه به انتزاع‌گرایی عرفانی در پارادیم اشراقی، ساخت سمبولیک (رمزی) برجسته شده و نوعی از آرمان‌شهرگرایی در ادبیات عرفانی فارسی رشد کرده که در آن مرز جغرافیای شهر، تجسمی مثالی از اقلیم جان و به تعبیر هاتف اصفهانی (۱۳۸۵: ۵۹-۶۰)، «نادیدنی» است:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی‌ست آن بینی
گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق، گُلستان بینی
بر همه اهل آن زمین به مراد گردش دور آسمان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد وانچه خواهد دلت، همان بینی
بی‌سروپا گدای آنجا را سر به مُلک جهان، گران بینی
هم در آن، پابرنه قومی را پای بر فرق فرقدان بینی

هم در آن سربرهنه جمعی را بر سر از عرش، سایبان بینی در حقیقت سیر ادبیات آرمان‌شهری فارسی، با عرفان از مُلک به ملکوت و از واقعیت به حقیقت می‌رسد.

۳-۳. ادبیات شیعی و قرائت مذهبی از شهر موعود

یکی از دیگر انواع پارادایم شهر را در ادبیات شیعی باید جست‌وجو کرد. زمینه ایمانی شکل‌دهنده این شهرها، اعتقاد شیعه به حکومت جهانی امام‌عصر، مهدی موعود^(عج)، در آخرالزمان^(عج) است که زمینه پدید آمدن شهرهایی در آثار شیعه شده که منسوبان و اولاد امام عصر بر آن حکم می‌رانند. از جمله این شهرها، یکی «جزیره خضرا» است که در باختر، بر قاره قدیم و در دل آب‌های خروشان دریای سفید قرار دارد و هیچ کشتی بیگانه‌ای راهی برای رسیدن به آن نمی‌یابد (مثل *یوتویپای* مور) و عدل و سعادت آرمانی بر آن حاکم است (ر.ک: النجار، ۱۴۰۶: ۱۶۱-۱۸۱). شهر دیگری، در *حدیقه‌الشیعه*، شهر «زاهره» است (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۱: ۷۶۵-۷۷۰). این شهرهای آرمانی، در نقاطی دورافتاده و دسترس‌ناپذیر جای گرفته‌اند تا دل‌های مؤمنان را با آرزوی وصال لبریز و مجاهده آن‌ها را به زینت صبر آراسته گردانند. روایت شهر آرمانی، در پارادایم مذهبی تشیع، از الگوهای غایت‌گرایی کهن متأثر است و ساخت فانتزی شهر پردیسی را در سطوح اعتقادی مخاطب، در مرز میان واقعیت و حقیقت، تجسم عینی بخشیده‌است.

۴. نتیجه

از حیث تحلیل محتوا، ادبیات آرمان‌شهری، ماحصل مستقیم و بی‌واسطه مطلوب‌گرایی بشر است. این کمال مطلوب، گاه در قلمرو عالم ذهن، آرزوی تحقق جهانی را در سر می‌پروراند که امکان وجود مادی آن فرض محال است (مشابه ناکجاآباد عرفانی) و گاه متأثر از آرمان‌گرایی سیاسی و فلسفی و... الگوی رسیدن به جهانی را ترسیم می‌کند که مدعی است با تقلید از آن می‌توان به نظام مطلوبی در واقعیت دست یافت (همچون غالب مدینه‌های فاضله فلسفی). آنچه در همه این نمونه‌ها اشتراک دارد، وجود روحی کهن‌الگویی منبعث از حافظه ناهشیار جمعی است که میل پایان‌ناپذیر بازگشت به اصل و غم غربت (نوستالژیا)، انگیزاننده اصلی آن است و آنچه عامل تفاوت در این نمونه‌ها و انواع است، سرشت نظری متن (زمینه‌های متفاوت فرهنگی، اساطیری، آیینی، مذهبی، فکری، سیاسی

متن) و مرام‌گرایی حکمی و دینی و عرفانی است که گاه به متن یوتوپایی، شکل تجویزی می‌دهد و کیفیت سیال حقیقت‌مانندی و گرایش به انتزاع که متن را به ساختار الگویی کهن این نوع نزدیک و یا از حیث روساختی دور می‌کنند، اما هویت دوگانه «حقیقی - واقعی» این شهر - به عنوان محتوای این متون - باعث می‌شود که متن در روساخت بسته به خاستگاه‌های نظری خود به واقعیت و در ژرف‌ساخت به حقیقت متمایل شود که این حقیقت از محدوده سه الگوواره اساطیری و آرمان‌شهر فلسفی و ادبی خارج نیست؛ نخستین الگو، شهر را دژ مقدسی در مرز زمین و آسمان و در مرز تبدیل شدن به حقیقت مثالی (شهر کیهانی: انتزاعی) و دومین الگو آن را به رایگان‌آبادی در بطن نظریات خوش‌بینانه فلاسفه برای آینده حیات جمعی بشر (شهری زمینی: واقعی) تبدیل کرده که حقیقت‌مانندی و مرام‌گرایی، ویژگی غالب آن است. الگوی سوم در مرز زمین و آسمان، شهری را بازمی‌نماید که گاه انتزاعی و مطلوب (ناکجا‌آباد) و گاه دست‌یافتنی و موعود (شهر پاکان یا جزایر زاهره و خضرا) است، اما در هر حال قالب روایت (با توجه به سرشت خیالی «داستان») و درون‌مایه ثابت سفر (به علت حقیقت‌مانندی سفر که روایت را در حد تجربه‌ای شگفت و باورپذیر نشان می‌دهد)، هویت دوگانه واقعی - حقیقی آن را نشان می‌دهد (شهر زمینی - آسمانی: واقعی - انتزاعی).

این الگوواره‌ها ارتباط مستقیمی با کهن‌الگوی آفرینش دارند که با توجه به حس جمعی نوستالژی و گذشته‌گرایی فرهنگ‌های بشری نسبت به آن، رابطه مخاطب با محتوای نوع ادبی آرمان‌شهری، رابطه‌ای نوستالژیک بوده که با تصویر کهن‌الگویی بهشت ارتباط دارد. انسان عصر هبوط، که از غرقه شدن در سرمستی ازلی ناخودآگاهی به سقوط در قعر وحشت ابدی خودآگاهی رسیده و از برخورد با خشونت واقعیت، دچار ترس و اندوه شده بود، خاطره زیستگاهی مطلوب را در ذهنیت جمعی خود، در قالب یادمان بهشت حفظ می‌کند و این خاطره در کهن‌الگوی شهر پردیسی متجلی می‌شود؛ شهری که بر خاطره انسان «حال» از عصر پردیسی استوار شده و انسان‌هایش، بر اثر لمس چنین پرتوهایی از مینو، خصوصیات انسان ازلی را کسب می‌کنند که به عصر پردیسی تعلق دارد. بنابراین، احساس غربت نسبت به عصر پردیسی، از ارکان اصلی شکل‌دهنده به این کهن‌الگوست؛ احساسی برای رسیدن به سعادت ازلی که از مهم‌ترین پایه‌های شکل‌گیری عرفان کهن

بوده و سلوک و مبارزه با تعلقات فاسد دنیوی، عارفان دنیای باستان - همانند مغان - را در بازگشت به شرایط این بهشت ازلی یاری می‌کرده‌است. چنین دیدگاهی، دنیای واقعی را تبدیل به تاریخ‌خانه‌ای می‌کند که انسان در آن اسیر شده‌است؛ قفسی گیتیانه که نسبت به برپایگی مینو، جایگاهی دون به شمار می‌رفته‌است (واژه «دنیا» در عربی و همتای عبری‌اش، از ریشه «دنی» و به معنی «جای پست» است). این نکته، وجه اشتراک اصلی سه الگوواره آرمان‌شهری در ادب کلاسیک است که از اسطوره‌ها تا عرفان، تمثیلی از شهر مطلوب پرداخته‌اند که ممثل آن، آرزوی بازگشت به خاستگاه ازلی بوده‌است؛ خاستگاهی که انسان زمانی از آن رانده شده و رؤیای بازگشت بدان در گنجینه ناخودآگاه جمعی‌اش ذخیره شده، وی را قادر می‌سازد که به یاری تخیل فعال، این کهن‌الگو را بُعدی محسوس و عینی بخشد. بر این مبنای محتوای پنهان آرمان‌شهرهای بشری را، حتی در نوع فلسفی و مذهبی، می‌توان همین خاطره محو ناخودآگاه جمعی دانست که سرشت بنیادین خود را از کهن‌الگوی شهر پردیسی وام گرفته‌است. علاوه بر ژرف‌ساخت کهن‌الگویی مشترک، در سطح روساخت و شکل بیانی نیز آرمان‌شهرگرایی اساطیری، بدین شهر، ساختی کهن‌الگویی (تطابق ژرفا و شکل) بخشیده که در روایات مذهبی و عامیانه، به شکل فانتزی تکرار شده‌است. رویکرد آگاهانه تعلیم هم در ساخت ادبی این الگو، آن را به سوی کیفیت تمثیلی (در پارادایم حکمی) و رمزی (در پارادایم عرفانی) سوق داده‌است. زمینه فلسفی نیز با غرض تعلیم و تبیین سطح فکری، به مفهوم شهر، ساخت بیانی تجویزی بخشیده‌است.

منابع^۱

قرآن.

ابوالفتح رازی (۱۳۵۲)، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

احمدی، احمد (۱۳۸۴)، آرمان‌شهر دینی در پهنه شعر فارسی، تهران، دانشگاه تهران.

اسدی (۱۳۹۶)، شاهنامه اسدی، تصحیح و تحقیق فرزاد قائمی، تهران، سوره مهر (در حال انتشار).

۱. این مقاله از طرح پژوهشی «بررسی کهن‌الگویی آرمان‌شهرگرایی و تحلیل شکل الگویی کهن‌نمونه شهر پردیسی در ادبیات آرمان‌شهری ایران (تا پایان دوره وسطی: تا آغاز عصر صفوی)»، مصوب در معاونت پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد استخراج شده‌است.

اسکندرنامه یا روایت فارسی کالیستنس دروغین (۱۳۴۱)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۱)، *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*، تهران، نی.

الیاده، میرچا (۱۳۷۴)، *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم، تهران، فکر روز.

اوستا (۱۳۸۴)، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، دو جلد، چاپ نهم، تهران، مروارید.

جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۳۷)، *هفت اورنگ*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، سعدی.

خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹)، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی.

روایت پهلوی (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ هفتم، تهران، طهوری.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجذوب بن آدم (۱۳۱۶)، *سیر العباد الی المعاد*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، آفتاب.

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۴۸)، *مجموعه آثار فارسی شیخ اشراقی*، به کوشش سیدحسین نصر و هنری کرین، تهران، انستیتو ایران و فرانسه.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۷)، *تفسیر طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، توس.

عطایی، برزنامه (برزنامه جدید)، نسخه شماره ۲۷۶۷، کتابخانه ملی پاریس.

فارابی، ابونصر (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی، چاپ دوم، تهران، طهوری.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، چهار مجلد (نه جلد)، چاپ هشتم، تهران، قطره.

فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)، *بندهشن*، گزارش مهرداد بهار، تهران، توس.

فروهوشی، بهرام (۱۳۵۵). *جهان فروری*، تهران، دانشگاه تهران.

قائمی، فرزاد (۱۳۸۶)، «انواع و نمدهای ادبیات آرمان شهری در ادبیات کلاسیک فارسی»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، شماره ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان، ص ۲۸۷-۳۰۵.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۶۱)، *حدیقه الشیعه*، تهران، گلی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، مقدمه و تصحیح از محمد عباسی، چاپ هشتم، تهران، طلوع.

— (۱۳۷۹)، *مثنوی معنوی*، تصحیح محمد استعلامی، چاپ ششم، تهران، سخن.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۱)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*؛ معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.

مینوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

النجار، ناجی (۱۴۰۶)، *جزیره خضراء و تحقیق پیرامون مثلث برمودا*، چاپ سوم، تهران، نصر.

نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶)، *اقبالنامه*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوم، تهران، قطره.

هاتف اصفهانی (۱۳۸۵)، *دیوان*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران، نگاه.

Borsi, Franco (1997) *Architecture and Utopia*. Trans. Deke Dusinberre. Paris: Hazan.

Claeys, Gregory (2010) *The Cambridge Companion to Utopian Literature*, reprint, Cambridge University Press.

Corbin, Henry (1990) *Spiritual body and celestial earth: from Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, Tauris.

DĒNKART, Pahlavi Texts IV. Contents of the Nasks, E. W. West, repr, Oxford, 1897.

Donnelly, Dorothy F. (1998) *Patterns of Order and Utopia*. New York: St. Martin's.

Elliott, Robert C. (1970) *The Shape of Utopia*. Chicago: U of Chicago P.

Freud, Sigmund, Carrie Lee Rothgeb (1974). *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud*. Volume 3, Anna Freud. Hogarth Press and the Institute of Psycho-Analysis.

Haschak, Paul G. (1994) *Utopian/Dystopian Literature: A Bibliography of Literary Criticism*. Metchen, NJ: Scarecrow.

Hertzler, J. O. (1923), *The History of Utopian Thought*, New York.

Jackson, A. V. Williams (2003) *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs*, 1928, Kessinger Publishing.

Levinson, Bradley (2007) *Ehtnography and Education Policy Across the Americas* (Gpg), reprint, IAP.

Levitas, Ruth (2010) *The Concept of Utopia*, reprint, Peter Lang.

Kille, D. Andrew (2001). *Psychological Biblical Criticism*. Fortress Press.

Kumar, Krishan (1987) *Utopia and Anti-Utopia in Modern Times*. Oxford: Blackwell.

Jackson, A. V. Williams (2003) *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs*, 1928, Kessinger Publishing.

Lodge, David (1986) *The novelist at the crossroads: and other essays on fiction and criticism*, reprint, Routledge.

Manuel, Frank & Manuel, Fritzie (1979) *Utopian Thought in the Western World* (Oxford: Blackwell) ISBN 0_674_93185_8

Moon, Beverly Ann (1991) *An encyclopedia of archetypal symbolism*, Volume 2, Shambhala.

Morgan, Arthur E (1946) *Nowhere Was Somewhere*. Chapel Hill: U of North Carolina P.

- Morris, James Matthew , Andrea L. Kross. (2004) Historical Dictionary of Utopianism. Scarecrow Press.*
- _____ (2009). *The A to Z of Utopianism. Scarecrow Press.*
- Negley, Glenn Robert (1977) Utopian literature: a bibliography with a supplementary listing of works influential in utopian thought, Regents Press of Kansas.*
- Rank, Otto (1914): The Myth of the Birth of the Hero, Johnson Reprint Corporation.*
- Sargent, Lyman Tower (1979) British and American Utopian Literature 1516_1975: An Annotated Bibliography. Boston: G. K. Hall.*
- _____ (2010) *Utopianism: A Very Short Introduction. Oxford University Press.*
- Shaffer, Brian, W. Patrick O'Donnell, David W. Madden, Justus Nieland, John Clement Ball (2010) The Encyclopedia of Twentieth_Century Fiction, Volume 1, John Wiley & Sons.*
- Walsh, Chad (1972) From Utopia to nightmare, reprint, Greenwood Press.*